

هماهنگی در اخبار فدک*

کسبید حسن فاطمی موحد

چکیده

قضیه فدک از فرازهای مهم تاریخی است که چند و چون آن همواره میان علمای شیعه و اهل سنت مورد اختلاف نظر بوده و بحث‌های فراوان را به خود اختصاص داده است. یک عامل مهم در اختلاف نظرها، ابهام‌ها و تعارض‌هایی است که در اخبار فدک دیده می‌شود. نویسنده در این مقاله کوشیده است، تعارض و ابهام‌ها را بدون در نظر گرفتن سند روایات فدک، برطرف سازد. کلید واژه‌ها: فدک، تعارض، ارث، بخشش، غصب.

ساکنان فدک در سال هفتم هجرت پس از باخبر شدن از پیروزی پیامبر ﷺ در خیبر، طی پیامی خبر تسلیم خود را به آگاهی حضرت رساندند و چون فدک بدون جنگ فتح شد، از اختصاصات پیامبر ﷺ بود و مسلمانان در آن سهمی نداشتند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ»؛ «آن غنایمی را که به رسولش بازگرداند (بخشید) چیزی

*. حدیث حوزه، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۸۴ - ۱۰۳.

است که شما بر آنها اسب و شتر نتاختید. (زحمت نکشیدید)» (حشر: ۶) همچنین می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾؛ «[ای پیامبر] از تو درباره انفال می‌پرسند؛ بگو انفال برای خدا و رسول است. اموالی که بدون جنگ از کفار به دست مسلمانان بیفتد، نمونه‌ای از انفال است». رسول خدا ﷺ طبق دستور خداوند که فرمود: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ﴾؛ «حقوق خویشاوند را عطا کن» (اسراء: ۲۶) فدک را به حضرت فاطمه ﷺ داد^۱ و در زمان حیات پیامبر ﷺ سالیان متمادی در تصرف آن حضرت بود و وکیلان او در آن کار می‌کردند.^۲

با روی کار آمدن ابوبکر، طبق دستور او کارگزاران حضرت زهرا ﷺ را از آن اخراج کردند و به تصرف ابوبکر در آمد.^۳ اعتراضات حضرت فاطمه ﷺ به نتیجه نرسید و پس از آن تا پایان حیات خویش از ابوبکر روی گردان شد.^۴

تعارض‌ها و ابهام‌ها

در مطالعه ابتدایی اخبار فدک، تعارض‌ها و ابهام‌هایی به چشم می‌خورد؛ چه بسا این ناهماهنگی‌ها سبب تردید برخی نسبت به اصل قضیه شود! این نوشته درصدد رفع این ابهام‌ها است. اگر پیامبر ﷺ فدک را بخشید، چرا حضرت فاطمه ﷺ سخن از ارث به میان آورد؟ اگر ارث بود، چرا ابوبکر شاهد خواست و حضرت شاهد آورد؟ شاهد در بحث ارث، برای اثبات نسبت است؛ اما در اینکه حضرت فاطمه ﷺ دختر پیامبر ﷺ است، کسی تردید نداشت و شاهدانی که

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقنعة، ص ۲۸۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲.
 ۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقنعة، ص ۲۸۹؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰.
 ۳. همان.
 ۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۸، ص ۳؛ مسند احمد، ج ۱، صص ۲۵ و ۳۲؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۱؛ طبقات کبری، ج ۸، ص ۲۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸.



حضرت آورد برای اثبات نسب نبود.^۱ در پاره‌ای روایات، سخن از ارث نیست؛ بلکه بخشش مطرح است.^۲ در برخی تنها صحبت از ارث است.^۳ در برخی سخن از بخشش و ارث هر دو است.^۴ در بیشتر اخبار آمده است که حضرت زهرا علیها السلام خود، با ابوبکر صحبت کرد؛^۵ اما طبق خبری امام علی علیه السلام با ابوبکر سخن گفت.^۶

در برخی آمده است که ابوبکر فدک را کتبی برگرداند و عمر نوشته ابوبکر را گرفت و نگذاشت فدک به دست حضرت برسد؛^۷ اما از برخی دیگر استفاده می‌شود که ابوبکر برنگرداند.^۸ براساس روایاتی، ابوبکر ادعا کرد که خودش از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که ارثی نمی‌گذارد؛^۹ اما خبرهایی می‌گویند که شاهدانی به این سخن پیامبر گواهی دادند.^{۱۰} طبق بیشتر خبرها حضرت زهرا علیها السلام به تنهایی ادعای مالکیت فدک را داشت؛ اما از برخی از خبرها برمی‌آید که عباس (عموی پیامبر) نیز مدعی ارث بود.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقنعة، ص ۲۸۹؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقنعة، ص ۲۸۹.
۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲ و ج ۸، ص ۲۸؛ مسند احمد، ج ۱، صص ۲۵ و ۳۲؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۱؛ طبقات کبری، ج ۸، ص ۲۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳؛ دلائل الامامة، ص ۱۱۱؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴.
۴. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ اختصاص، ص ۱۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
۵. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۸۱؛ اختصاص، ص ۱۸۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۰.
۷. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقنعة، ص ۲۸۹.
۸. قرب الاسناد، ص ۹۹، ج ۳۳۵.
۹. سنن ترمذی، ج ۳، صص ۸۱ و ۱۶۵۸؛ الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۱؛ صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۱؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸.
۱۰. اختصاص، ص ۱۸۳؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ قرب الاسناد، ص ۹۹، ج ۳۳۵.

روایات

احادیثی که برخورد امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر و سخنان میان آنها را گزارش کرده‌اند، از جهت بخشش یا ارث بودن فدک، چهار دسته هستند:

دسته اول - بخشش

در برخی روایات تنها سخن از بخشش است:

(الف) أبي - رحمة الله عليه - قال: حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما منع أبوبكر فاطمة عليها السلام فدكاً وأخرج وكيلاً، جاء أمير المؤمنين عليه السلام إلى المسجد وأبوبكر جالس وحوله المهاجرون والأنصار، فقال: يا أبابكر! لم منعت فاطمة عليها السلام ما جعله رسول الله صلى الله عليه وآله لها وكيلاً فيه منذ سنين؟ فقال أبوبكر: هذا فيء للمسلمين فإن أتت بشهود عدول وإلا فلاحق لها فيه. قال: يا أبابكر تحكم فينا بخلاف ما تحكم في المسلمين؟! قال: لا. قال أخبرني لو كان في يد المسلمين شيء فادعيت أنا فيه ممن كنت تسأل البيّنة؟ قال أياك كنت أسأل. قال: فإذا كان في يدي شيء فادعي فيه المسلمون تسألني فيه البيّنة؟ قال: فسكت أبوبكر، فقال عمر: هذا فيء للمسلمين ولسنا من خصومتك في شيء...^۱

هنگامی که ابوبکر، حضرت فاطمه علیها السلام را از تصرف در فدک منع کرد و وکیل او را اخراج نمود، امام علی علیه السلام به مسجد رفت، درحالی که ابوبکر نشسته بود و مهاجران و انصار گرد او را گرفته بودند. فرمود: ای ابوبکر، چرا فاطمه علیها السلام را از تصرف در عطای پیامبر صلى الله عليه وآله به او، منع کردی و وکیلش که سالیان متمادی در آن کار می‌کرد، اخراج کردی؟! ابوبکر گفت: فدک غنیمت مسلمانان است. اگر او

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقنعة، ص ۲۸۹. در تهذیب الاحکام و مقنعه آمده است که امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز جزء شاهدان بودند.

شاهدان عادل بیاورد، برمی گردانم و الا حقی در آن ندارد.

امام علی علیه السلام فرمود: ای ابوبکر، درباره ما برخلاف دیگر مسلمانان حکم می کنی؟! ابوبکر گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: به من بگو اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من درباره آن ادعایی کنم، از چه کسی بینه (شاهد) می خواهی؟ جواب داد: از تو. امام علیه السلام فرمود: اگر در دست من چیزی باشد و مسلمانان درباره مالکیت آن ادعایی کنند، از من بینه می خواهی؟ ابوبکر ساکت شد. عمر گفت: این غنیمت مسلمانان است و ما با تو در چیزی خصومت نداریم.

ب) علي بن محمد بن عبدالله عن بعض أصحابنا أظنه السّيارى عن علي بن أسباط قال: لما ورد أبو الحسن موسى عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى لما فتح على نبيه صلى الله عليه وآله فداكاً وما والاهما، لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب فأنزل الله على نبيه صلى الله عليه وآله: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ فلم يدر رسول الله صلى الله عليه وآله من هم. فراجع في ذلك جبرئيل و راجع جبرئيل عليه السلام ربه فأوحى الله إليه أن ادفع فداكاً إلى فاطمة عليها السلام. فدعاها رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لها: يا فاطمة إن الله أمرني أن أدفع إليك فداكاً. فقالت: قد قبلت يا رسول الله، من الله و منك. فلم يزل وكلاهما فيها حياة رسول الله صلى الله عليه وآله فلما ولي أبوبكر أخرج عنها وكلاهما، فأنته فسألته أن يردها عليها. فقال لها: اثنيي بأسود أو أحمز يشهد لك بذلك. فجاءت بامير المؤمنين عليه السلام و أم ايمن فشهدا لها فكتب لها بترك التعرض. فخرجت و الكتاب معها فلقبها عمر فقال: ما هذا معك يا بنت محمد؟ قالت: كتاب كتبه لي ابن أبي قحافة: قال أرينيه. فأبّت. فانتزعه من يدها و نظر فيه ثم تفل فيه و محاه و خرقة. فقال لها: هذا لم

یوجف علیه أبوک بخیل و لارکاب...^۱

علی بن اسباط می گوید: هنگامی که امام موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد، دید که مشغول دادخواهی است و ردّ مظالم می کند، به او فرمود: چرا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳.

آن چه از ما به ظلم گرفته شده بر نمی گردانند؟ مهدی گفت ای ابوالحسن موضوع چیست؟ امام فرمود: خدای متعال هنگامی که فدک و اطراف آن را برای پیامبر ﷺ فتح کرد و اسب و استر بر آن نداشتند (مسلمانان برای فتح آن به زحمت نیفتادند) خداوند این آیه را نازل فرمود: حقّ خویشاوندان خود را عطا کن. پیامبر ﷺ ندانست آنان کیان اند. حضرت برای توضیح به جبرئیل مراجعه کرد و جبرئیل نیز به خدا. خداوند بر پیامبر ﷺ وحی کرد که فدک را به فاطمه ﷺ عطا کن. رسول خدا او را فراخواند و فرمود: ای فاطمه، خداوند به من امر فرمود که فدک را به تو بدهم. حضرت فاطمه ﷺ عرض کرد: آن را از خداوند و تو پذیرفتم.

همواره و کیلان او در حیات رسول خدا ﷺ در فدک بودند تا اینکه ابوبکر به خلافت رسید، وی و کیلان را اخراج کرد. حضرت زهرا ﷺ نزد او رفت و خواستار بازگرداندن فدک شد. ابوبکر گفت: شاهی [هرچند] سیاه یا سرخ بیاور. حضرت فاطمه ﷺ امام علی ﷺ و امّ ایمن را به عنوان گواه برد. در نتیجه ابوبکر به صورت مکتوب نوشت که متعرض فدک نشوند.

حضرت فاطمه ﷺ در حالی که نوشته را در دست داشت، خارج شد. عمر او را دید و گفت: ای دختر محمد، در دستت چیست؟ فرمود: نوشته ابوبکر است. گفت: نشانم بده. حضرت امتناع کرد. عمر آن را گرفت و خواند؛ سپس با آب دهان نوشته را پاک و پاره کرد؛ سپس گفت: پدر تو در فدک اسب و استر نراند. (او هم مثل دیگران حقی در آن ندارد).

دسته دوم - ارث

روایاتی نیز تنها از ارث سخن گفته اند:

(الف) حدثنا عبدالعزيز بن عبدالله حدثنا إبراهيم بن سعد عن صالح عن ابن شهاب [الزهري] قال: أخبرني عروة بن الزبير: إن عائشة أم المؤمنين

آخرته:

إن فاطمة ابنة رسول الله ﷺ سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله ﷺ أن يقسم لها ميراثها ما ترك رسول الله ﷺ مما أفاء الله عليه. فقال لها أبو بكر: إن رسول الله ﷺ قال: لا نورث ما تركنا صدقة. فغضبت فاطمة بنت رسول الله ﷺ فهجرت أبا بكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت.^۱

حضرت فاطمه عليها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر خواست تا از میان آنچه خداوند به پیامبر اختصاص داده و باقی مانده، ارث او را بدهد. ابوبکر گفت: رسول خدا فرمود: ما ارثی باقی نمی‌گذاریم و ترکه ما صدقه است. فاطمه عليها السلام غضبناک شد و تا پایان حیات، از ابوبکر دوری گزید.

(ب) حدثنا عبدالله بن محمد حدثنا هشام أخبرنا معمر عن [ابن شهاب] الزهري عن عروة عن عائشة. إن فاطمة والعباس أتيا أبا بكر يلتمسان ميراثها من رسول الله ﷺ و هما حينئذ يطلبان أرضيهما من فدك و سهمهما من خيبر. فقال لها أبو بكر: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا نورث ما تركنا صدقة إنما يأكل آل محمد من هذا المال. قال أبو بكر: والله لا أدع أمراً رأيت رسول الله ﷺ يصنعه فيه إلا صنعته. قال: فهجرت فاطمة فلم تكلمه حتى ماتت.^۲

فاطمه عليها السلام و عباس نزد ابوبکر رفته درخواست ارثشان از رسول خدا را کردند. آنها زمینشان را از فدک و سهمشان را از خيبر خواستند. ابوبکر گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: ما ارث باقی نمی‌گذاریم و ترکه ما صدقه است. همانا آل محمد از این بیت‌المال می‌خورند. ابوبکر ادامه داد: به خدا سوگند، آنچه را از رسول خدا دیدم، وانمی‌گذارم؛ مگر به آن عمل کنم. در نتیجه ۲۳۵

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۸۱؛ طبقات کبری، ج ۸، ص ۲۸.

۲. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۸۱؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۷۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۸.

فاطمه علیها السلام تا پایان حیات از او دوری گزید و با او سخن نگفت.

ج) در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام معروف به خطبه فدکیه سخن از ارث است.^۱
به دلیل طولانی بودن، از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

د) عنهما (محمد بن عبد الحمید و عبد الصمد بن محمد) عن حنان بن سدیر:
سأل صدقة بن مسلم أبا عبد الله علیه السلام - وأنا عنده - فقال: من الشاهد علی فاطمة
بأنها لا ترث أباهما؟ فقال: شهدت علیها عائشة و حفصة و رجل من العرب
یقال له: أوس بن الحدثان من بني نضر. شهدوا عند أبي بكر بأن رسول الله صلی الله علیه و آله
قال: لا أورث. فتمنوا فاطمة علیها السلام میراثها من أبيها.^۲

حنان بن سدیر می‌گوید: صدقة بن مسلم از امام صادق علیه السلام در حضور من
پرسید: چه کسی شهادت داد که فاطمه علیها السلام از پدرش ارث نمی‌برد؟ امام علیه السلام
فرمود: عایشه و حفصه و عربی به نام اوس بن حدثان - از بنی نضر - نزد ابوبکر
شهادت دادند که رسول خدا فرمود: ارث نمی‌گذارم. در نتیجه فاطمه علیها السلام را از
ارث پدرش محروم کردند.

ه) قال عمر لأبي بكر:

انطلق بنا إلى فاطمة، فإننا قد أغضبناها. فانطلقا جميعاً، فاستأذنا علی فاطمة، فلم
تأذن لهما. فأتيا علیاً فكلما، فأدخلها علیها. فلما قعدا عندها، حولت وجهها إلى
الحائط، فسلمنا علیها، فلم ترد علیها السلام. فتكلم أبو بكر فقال: يا حبيبة رسول الله! و
الله إن قرابة رسول الله أحب إلي من قرابتي و إنك لأحب إلي من عائشة ابنتي و
لوددت يوم مات أبوك أني متّ و لا أبقى بعده. أفتراني أعرفك و أعرف
فضلک و شرفک و أمنعك حقك و میراثک من رسول الله، إلا آتی سمعت
أباك رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: لا نورث، ما تركنا فهو صدقة...^۳

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳؛ دلائل الامامة، ص ۱۱۱؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۴.

۲. قرب الاسناد، ص ۹۹، ج ۳۳۵.

۳. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۱.

عمر به ابوبکر گفت: نزد فاطمه علیها السلام برویم؛ زیرا او را غضبناک کردیم. به خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و اجازه ملاقات خواستند. حضرت به آنها اجازه نداد. آنان با امام علی علیه السلام صحبت کردند و او آنها را نزد حضرت برد. وقتی نشستند، حضرت فاطمه علیها السلام روی خود را از آنها به طرف دیوار برگرداند. سلام کردند؛ اما جوابشان را نداد. ابوبکر گفت: ای محبوب رسول خدا! به خدا سوگند، خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من محبوبتر از خویشاوندی خودم است. تو در نظرم محبوبتر از دخترم عایشه هستی. در روز وفات پدرت دوست داشتم، می مردم و پس از او زنده نمانم. چگونه ممکن است که از تو و فضیلت و شرافت تو آگاه باشم و در عین حال مانع رسیدن به حقیقت و میراثت از رسول خدا شوم؟ من از پدرت شنیدم که فرمود: ما ارث نمی گذاریم و آنچه از ما می ماند، صدقه است.

(و حدثنا محمد بن المنثري حدثنا أبو الوليد حدثنا حماد بن سلمة عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال: جاءت فاطمة إلى أبي بكر فقالت: من يرثك؟ قال: أهلي و ولدي. قالت: فما لي لأرث أبي؟ فقال أبو بكر: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: لا نورث.^۱)

فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود: چه کسی از تو ارث می برد؟ جواب داد: اهل من و فرزندان من. فرمود: چرا من از پدرم ارث نبرم؟ ابوبکر گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: ما ارث نمی گذاریم.

دسته سوم - بخشش و ارث

۲۳۷ اخباری از ارث و هبه هر دو سخن گفته اند. این روایات دو قسم هستند: قسم اول. در روایتی آمده که حضرت زهرا علیها السلام در ابتدا از هبه سخن گفت و پس از نپذیرفتن ابوبکر، با مطرح کردن ارث، خواست به حق خویش برسد:

۱. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۸۱.

مما رواه محمد بن سلام بن سار الكوفي بإسناده، عنها عليه السلام : إنه لما أمر أبو بكر بأخذ فدك من يديها و قد كان رسول الله ﷺ أقطعها إياها لما أنزل الله عز وجل ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ فكانت مما أفاء الله عز وجل عليه. فقال أبو بكر: هي لرسول الله ﷺ. فشهد علي عليه السلام و أم أيمن - و هي من شهد له رسول الله ﷺ بالجنة - أن رسول الله ﷺ أقطعها ذلك فاطمة عليها السلام. فرد أبو بكر شهادتهما و قال: علي جارّ إلى نفسه و شهادة أم أيمن وحدها لا تجوز. فقالت فاطمة عليها السلام: إن لا يكن ذلك، فميراثي من رسول الله ﷺ. فقال: إن الأنبياء لا يورثون.^۱

ابوبکر فرمان داد تا فدک را از دست حضرت بگیرند، درحالی که پس از نزول آیه ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ رسول خدا فدک را به حضرت زهرا عليها السلام بخشید. ابوبکر گفت: فدک برای رسول خدا ﷺ بود.

علی عليه السلام و ام ایمن - که پیامبر گواهی به بهشت رفتن وی داده بود - شهادت دادند که رسول خدا آن را به فاطمه عليها السلام بخشید. ابوبکر شهادت آن دو را نپذیرفت و گفت: علی به نفع خود گواهی می دهد و ام ایمن به تنهایی [به دلیل زن بودن] کافی نیست. فاطمه عليها السلام فرمود: حال که چنین است؛ پس به عنوان میراثم از رسول خدا به من بده. ابوبکر گفت: پیامبران از خود چیزی به ارث نمی گذارند. قسم دوم. در برخی چنین ترتیبی نیست:

الف) حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن عثمان بن عيسى و حماد بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما بويع لأبي بكر و استقام له الأمر على جميع المهاجرين و الأنصار، بعث إلى فدك فأخرج وكيل فاطمة بنت رسول الله ﷺ منها فجاءت فاطمة عليها السلام إلى أبي بكر، فقالت: يا أبا بكر منعني عن ميراثي من رسول الله ﷺ و أخرجت و كيلي من فدك و قد جعلها لي رسول الله ﷺ بأمر الله. فقال لها: هاتي

۱. شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲.

على ذلك شهوداً. فجاءت بأم أيمن. فقالت: لا أشهد حتى أحتج يا أبا بكر عليك بما قال رسول الله ﷺ. فقالت أنشدك الله، أأست تعلم أن رسول الله ﷺ قال: أن أم أيمن من اهل الجنة؟ قال: بلى. قالت: فأشهد أن الله أوحى إلى رسول الله ﷺ «قَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» فجعل فداً لفاطمة بأمر الله وجاء علي عليه السلام فشهد بمثل ذلك. فكتب لها كتاباً بفدك ودفعه إليها. فدخل عمر فقال: ما هذا الكتاب؟ فقال ابوبكر: ان فاطمة ادّعت في فدك و شهدت لها أم أيمن و علي فكتبت لها بفدك، فأخذ عمر الكتاب من فاطمة فمزقه و قال: هذا فيء المسلمين و قال: أوس بن الحدثان و عائشة و حفصة يشهدون على رسول الله ﷺ بأنه قال: إنا معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة. فإن علياً زوجها يجرّ إلى نفسه و أم أيمن فهي امرأة سالحة لو كان معها غيرها لنظرنا فيه. فخرجت فاطمة عليها السلام من عندهما باكية حزينة فلما كان بعد هذا جاء علي عليه السلام إلى أبي بكر و هو في المسجد و حوله المهاجرون و الأنصار. فقال: يا أبا بكر، لم منعت فاطمة ميراثها من رسول الله؟ و قد ملكته في حياة رسول الله ﷺ؟ فقال ابوبكر: هذا فيء المسلمين فإن أقامت شهوداً أن رسول الله ﷺ جعله لها و إلا فلا حق لها فيه. فقال امير المؤمنين عليه السلام: يا أبا بكر تحكم فينا بخلاف حكم الله في المسلمين؟ قال: لا. قال: «فإن كان في يد المسلمين شيء يملكونه ادّعت أنا فيه من تسأل البيّنة؟ قال: إيّاك...»^١.

هنگامی که با ابوبکر بیعت شد و بر مهاجر و انصار تسلط یافت، مأمورانی به فدک فرستاد و وکیل فاطمه علیها السلام را از آن اخراج کرد. فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و ۲۳۹ فرمود: ای ابوبکر! مرا از ارث رسول خدا، منع کردی و وکیل را از فدک بیرون کردی درحالی که پیامبر ﷺ آن را به فرمان خدا به من داده بود. ابوبکر گفت:

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۵؛ ر.ک: احتجاج، ج ۱، ص ۲۳۴.

شاهدانی بیاور. ام‌ایمن را آورد. او گفت: شهادت نمی‌دهم تا اینکه با تو ای ابوبکر! به سخن پیامبر احتجاج کنم؛ سپس ادامه داد: تو را به خدا، آیا نمی‌دانی که پیامبر ﷺ فرمود: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» را نازل فرمود؛ پس فدک به فرمان خدا برای فاطمه قرار داده شد. علی علیه السلام نیز به همین صورت گواهی داد.

ابوبکر فرمان برگرداندن فدک را کتبی صادر کرد و به فاطمه علیها السلام داد. در این هنگام عمر وارد شد و گفت: این نوشته چیست؟ ابوبکر جواب داد: فاطمه ادعای فدک کرد و ام‌ایمن و علی را به عنوان شاهد آورد و نوشتم که فدک برای او است. عمر نوشته را گرفت و پاره کرد و گفت: فدک غنیمت مسلمانان است. اوس بن حدثان و عایشه و حفصه گواهی می‌دهند که پیامبر فرمود: ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آن چه از ما می‌ماند، صدقه است. همسر او، علی برای نفع بردن گواهی می‌دهد و ام‌ایمن زنی صالح است، اگر شخص دیگر با او بود، به او اعتنا می‌کردیم.

حضرت فاطمه علیها السلام گریان و غمگین از نزد آن دو رفت؛ پس از آن علی علیه السلام نزد ابوبکر به مسجد رفت و مهاجران و انصار گرد او بودند. فرمود: ای ابوبکر! چرا فاطمه را از میراث رسول خدا منع کردی! درحالی که در زمان حیات پیامبر مالک آن شده بود؟ ابوبکر جواب داد: این غنیمت مسلمانان است. اگر شاهد آورد که پیامبر به او داده است، برمی‌گردانم و الا حقّی در آن ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابوبکر! آیا برخلاف حکم خدا که درباره مسلمانان است، درباره ما حکم می‌کنی؟ گفت: نه. فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که مالک آن هستند و من درباره آن مال، ادعای مالکیت کنم، از چه کسی دلیل می‌خواهی؟ گفت: از تو...

(ب) أبو محمد عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله علیه السلام قال: «لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله

وجلس أبو بكر مجلسه بعث إلى وكيل فاطمة - صلوات الله عليها - فأخبره من

فدک. فآتته فاطمة عليها السلام فقالت: يا أبا بكر ادّعت أنك خليفة أبي و جلست مجلسه و أنك بعثت إلى وكيلي فأخرجته من فدک و قد تعلم أن رسول الله صلى الله عليه وآله صدّق بها عليّ و أن لي بذلك شهوداً فقال لها: إن النبي صلى الله عليه وآله لا يورث. فرجعت إلى علي عليه السلام فأخبرته. فقال: ارجعي إليه و قولي له: زعمت أن النبي صلى الله عليه وآله لا يورث و ورث سليمان داود و ورث يحيى زكريا و كيف لا أرث أنا أبي؟ فقال عمر: أنت معلّمة. قالت: و إن كنت معلّمة فإنما علمني ابن عمي و بعلي. فقال أبو بكر: فإن عايشة تشهد و عمر أنهما سمعا رسول الله صلى الله عليه وآله و هو يقول: إن النبي لا يورث. فقالت: هذا أول شهادة زور شهدا بها في الإسلام ثمّ قالت: فإن فدكاً إنما هي صدق بها عليّ رسول الله صلى الله عليه وآله و لي بذلك بيّنة. فقال لها: هلمي بيّنتك. قال: فجاءت بأمّ أيمن و علي عليه السلام...^۱

پس از رحلت رسول خدا صلى الله عليه وآله و جانشینی ابوبکر، مأمورانی را نزد وکیل فاطمه عليها السلام فرستاد و او را از فدک بیرون کرد. فاطمه عليها السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: ادعا داری که جانشین پدرم هستی درحالی که وکیل را از فدک بیرون کردی و می دانی که پیامبر آن را به من بخشید و شاهدانی دارم ابوبکر گفت: پیامبر چیزی به ارث نمی گذارد. حضرت نزد علی عليه السلام بازگشت و قضیه را گفت. امام فرمود: برگرد و بگو: گمان می کنی پیامبر ارث نمی گذارد، درحالی که سلیمان از داوود و یحیی از زکریا ارث برد؛ چگونه است که من از پدرم ارث نمی برم؟ وقتی که حضرت فاطمه عليها السلام این را فرمود عمر گفت: این حرفها را کسی به تو یاد داده است. حضرت فرمود: اگر کسی به من یاد داده باشد، پسر عمویم و شوهرم بوده ۲۴۱ است. ابوبکر گفت: عایشه و عمر گواهی می دهند که از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیده اند که: پیامبر ارث نمی گذارد. حضرت فرمود: این اولین شهادت دروغ در اسلام

۱. اختصاص، ص ۱۸۳.

است. پیامبر فدک را به من داد و من شاهد دارم. ابوبکر گفت: شاهدت را بیاور و حضرت، ام‌ایمن و علی علیه السلام را آورد.

ج) قال أبو بكر الجوهري و حدثني محمد بن زكريا قال: حدثني ابن عائشة قال: حدثني أبي عن عمه قال: لما كلمت فاطمة أبابكر بكى ثم قال: يا بنت رسول الله والله، ما ورت أبوك ديناراً و لا درهماً و إنه قال: إن الأنبياء لا يورثون. فقالت: إن فدك و هبها لي رسول الله صلى الله عليه و آله. قال: فمن يشهد بذلك؟ فجاء علي بن أبي طالب عليه السلام فشهد و جاءت ام‌ایمن فشهدت أيضاً...^۱

هنگامی که فاطمه علیها السلام از فدک سخن گفت، ابوبکر گریست و گفت: ای دختر رسول خدا! به خدا قسم، پدرت یک دینار و درهم به ارث نگذاشت و خود فرمود: پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذارند. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله فدک را به من بخشید. ابوبکر گفت: شاهدت کیست؟ علی بن ابی طالب عليه السلام و ام‌ایمن آمدند و شهادت دادند.

دسته چهارم - نه بخشش و نه ارث

در روایتی نه از بخشش سخن گفته شده و نه از ارث:

قال أبو بكر أحمد بن عبدالعزيز الجوهري: أخبرني أبو زيد عمر بن شبة قال: حدثني هارون بن عمير قال: حدثنا الوليد بن مسلم قال: حدثني صدقة أبو معاوية عن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن أبي بكر عن يزيد الرقاشي عن أنس بن مالك: أن فاطمة عليها السلام أتت أبا بكر فقالت لقد علمت الذي ظلمتنا عنه أهل البيت من الصدقات و ما أفاء الله علينا من الغنائم في القرآن من سهم ذوي القربى ثم قرأت عليه قوله تعالى ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ فقال لها أبو بكر بأبي أنت و أمي و والد ولدك السمع و الطاعة لكتاب الله و لحق رسول الله صلى الله عليه و آله و حق قرابته و أنا أقرأ

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

من كتاب الله الذي تقرءين منه و لم يبلغ علمي منه أن هذا السهم من الخمس
 يسلم إليكم كاملا قالت أ فلك هو و لأقربائك قال لا بل أنفق عليكم منه و
 أصرف الباقي في مصالح المسلمين قالت ليس هذا حكم الله تعالى قال هذا حكم
 الله فإن كان رسول الله عهد إليك في هذا عهدا أو أوجه لكم حقا صدقتك و
 سلمته كله إليك و إلى أهلِكَ قالت إن رسول الله ﷺ لم يعهد إلي في ذلك بشيء
 إلا أني سمعته يقول لما أنزلت هذه الآية أبشروا آل محمد فقد جاءكم الغنى قال
 أبو بكر لم يبلغ علمي من هذه الآية أن أسلم إليكم هذا السهم كله كاملا و...^۱

فاطمه عليها السلام نزد ابوبکر رفت و فرمود: تو به این ظلم خود نسبت به ما اهل بیت
 آگاهی که ما را از صدقات و آنچه از غنایم که خداوند در قرآن به عنوان سهم
 ذوی القربی به ما اختصاص داده، محروم کردی؛ سپس به این سخن خداوند
 تمسک جست: «بدانید که خمس غنیمت، برای خدا و رسول و خویشاوندان
 است.» ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدای تو و پدرت باد، دنباله روی کتاب خدا و
 حق رسول خدا ﷺ و حق خویشاوندان او هستم. همان کتاب خدا را که تو
 می خوانی، من هم می خوانم؛ اما از آن نمی فهمم که تمام این سهم از خمس به
 شما می رسد. حضرت فرمود: پس برای تو و خویشان است؟ جواب داد: نه،
 بخشی از آن را به شما می دهم و بقیه را صرف مصالح مسلمانان می کنم.

حضرت فرمود: این حکم خدا نیست. ابوبکر گفت: حکم خدا همین است. اگر
 پیامبر صلی الله علیه و آله پیمانی با تو بسته یا حق واجب برای شما قرار داده، تو را تصدیق می کنم و
 همه آن را به تو و خانواده ات می دهم. فرمود: رسول خدا ﷺ در این زمینه پیمانی با من
 نبسته؛ مگر اینکه پس از نزول آن آیه فرمود: به آل محمد بشارت دهید: بی نیازی
 سراغتان آمد. ابوبکر گفت: از این آیه نمی فهمم که همه این سهم را به شما بدهم.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۰.

بخشش یا ارث؟

همان‌گونه که ملاحظه شد، در برخی روایات سخن از بخشش، برخی از ارث، در برخی سخن از هر دو و در روایتی از هیچ‌یک از ارث و بخشش سخنی به‌میان نیامده است. بر اساس روایات دسته اول، پیامبر ﷺ در زمان حیات خویش فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشید و ابوبکر برای این بخشش شاهد خواست. نسبت به این روایات، آن اشکال که اگر در باب ارث، نسب معلوم باشد، درخواست شاهد بی‌جا است، وارد نیست؛ اما از جهتی دیگر می‌توان به ابوبکر ایراد گرفت که وقتی ملکی در تصرف شخصی بود، از او شاهد برای ملکیت نمی‌خواهند.

در دسته دوم که از ارث سخن به‌میان آمده، ابوبکر شاهد نخواسته است و این ایراد مطرح نیست که شاهد در باب ارث برای اثبات خویشاوندی است. روایتی که به عنوان چهارمین دسته ذکر کردیم، اساساً ربطی به قضیه فدک ندارد. در آن، سخن از سهم بنی‌هاشم از خمس است که ابوبکر مانع پرداخت به آنان می‌شد. شاهد آن، این است که حضرت زهرا علیها السلام - برخلاف روایت پیشین که ضمیر متکلم وحده را به‌کار برده است - در اینجا از ضمیر متکلم مع‌الغیر استفاده کرده است. فرمود: «... الذي ظلمتنا عنه أهل البيت من الصدقات و ما أفاء الله علينا من الغنائم في القرآن من سهم ذوي القربى...».

۲۴۴

در خبر دیگر عروه می‌گوید: «أرادت فاطمة أبا بكر على فدك وسهم ذوي القربى، فأبى عليها وجعلها في مال الله تعالى»؛^۱ «فاطمه علیها السلام از ابوبکر فدک و سهم خویشاوندان را خواست؛ اما ابوبکر ابا کرد و آن دو را جزء بیت‌المال قرار داد».

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۱.

سخن عروه نشان می‌دهد که فدک و سهم «ذوی‌القربی» دو امر جداگانه هستند. ابن ابی‌الحدید پیش از روایت دسته چهارم می‌گوید:

اعلم أن الناس يظنون أن نزاع فاطمة أبابكر كان في أمرين في الميراث و النحلة و قد وجدت في الحديث أنها نازعت في أمر ثالث و منعها أبوبكر إياه أيضا و هو سهم ذوي القربى.^۱

بدان که مردم گمان می‌کنند، نزاع فاطمه عليها السلام با ابوبکر در دو امر ارث و بخشش بوده است؛ [چنین نیست] در احادیث چنین یافتیم که فاطمه عليها السلام در امر سومی نیز نزاع داشت و ابوبکر او را از آن محروم کرد و آن سهم خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

ظاهراً حضرت زهرا عليها السلام جهت احقاق حق خویش حداقل دویار به ابوبکر مراجعه کرد. بعید است، قضیه‌ای با این اهمیت با یک‌بار مراجعه فیصله یابد. در یک جلسه، حضرت در ابتدا از هبه سخن گفت و پس از ردّ شهادت شهود، ارث را در جلسه بعدی مطرح کرد. شاهد این سخن، روایت اول از دسته سوم است که در آن آمده که حضرت ابتدا هبه را مطرح کرد و پس از نپذیرفتن آن، ادعای ارث فرمود.

از روایت «ح» از دسته سوم نیز دو ادعای جداگانه به‌روشنی استفاده می‌شود؛ اما ترتیب ادعا جابه‌جا است. به این صورت که حضرت در ابتدا به ارث تمسک جست و پس از نپذیرفتن آن به بهانه اینکه انبیا ارث نمی‌گذارند، هبه را مطرح فرمود. هر کدام که جلوتر مطرح شده باشد، توجیه منطقی دارد و به آسانی نمی‌توان یک روش را بر دیگری ترجیح داد. اگر اول بخشش را مطرح فرموده باشد، به این دلیل است که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تحت تصرف حضرت

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۰.

بوده و این با مالکیت در زمان حیات پدر سازگار است؛ اگر ابتدا ارث را مطرح فرموده باشد، به این دلیل است که اثبات آن آسان و برای همگان قابل درک است و نیازی به شاهد نیست. گویا به همین دلیل است که حضرت فاطمه علیها السلام در زمان‌های دیگر از ارث بیشتر از بخشش سخن می‌گفت. البته ظاهر این دو روایت، یک جلسه است؛ اما افتادگی آنها بعید نیست.

ایراد و اشکال اساسی، در روایات «الف» و «ب» در قسم دوم از دسته سوم است. ظاهر روایت «الف» این است که کلمه «میراث» در معنای اصطلاحی به کار نرفته؛ بلکه به معنای هر چیزی است که در حیات یا ممات از شخصی به دیگری می‌رسد؛ چنان‌که درباره کسی که پدرش زنده است، می‌گوییم: فلانی هوش را از پدرش به ارث برده است.

طبق روایت «الف» وقتی حضرت فاطمه علیها السلام اعتراض می‌کند که چرا ابوبکر مانع میراثش شده و ابوبکر شاهد می‌خواهد، امام علی علیه السلام و ام‌ایمن این‌گونه گواهی می‌دهند:

أشهد أن الله أوحى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ﴿قَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ فجعل فدک لفاطمة بأمر الله.

گواهی می‌دهم که وقتی خداوند بر رسول خدا این آیه را نازل فرمود: ﴿وَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ فدک را به فرمان الهی به فاطمه داد.

چنین گواهی حکایت از آن دارد که پیش از آن، سخن از بخشش بوده؛ در غیر این صورت این گواهی با آن ادعا هماهنگ نخواهد بود. در نتیجه واژه «میراث» در کلام حضرت فاطمه علیها السلام به معنای بخشش است. مقایسه سند این روایت با روایت اوّل از دسته اوّل نشان می‌دهد که هر دو روایت یکی است و چنین ایرادی در آن دیده نمی‌شود.

در روایت «ب» در قسم دوم از دسته سوم گاهی سخن از ارث می‌شود و گاه از بخشش؛ بعید نیست در این روایت هم «ارث» به معنای مطلق چیزی است که به کسی می‌رسد؛ هرچند در حیات باشد و احتمال افتادگی و تصحیف هم می‌توان داد.

مطالبه از سوی امام علی علیه السلام

از یک طرف در خبرهای متعدد آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام مستقیماً با ابوبکر درباره حقانیت خویش بحث کرد و از طرف دیگر در خبر اوّل از دسته اوّل گذشت که امام علی علیه السلام از ابوبکر احقاق حق کرد. گفتیم که خبر اوّل از دسته اوّل، همان خبر «الف» در قسم دوم از دسته سوم است. طبق روایت دسته سوم، ابتدا حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر سخن گفت و پس از ردّ حقانیتش، با ناراحتی برگشت و امام علی علیه السلام با مشاهده این وضع، به مسجد رفت و با ابوبکر سخن گفت؛ اما در روایت دسته اوّل، تنها نیمه دوم از این خبر آمده؛ یعنی، سخن گفتن امام علی علیه السلام با ابوبکر.

ناگفته نماند که قضیه فدک این‌گونه نبود که ابوبکر آن را بگیرد و خواسته حضرت زهرا علیها السلام در یک جلسه رد شود و قضیه تمام شود؛ بلکه این ماجرا از همان آغاز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و بحث‌ها و کشمکش‌ها تا رحلت حضرت فاطمه علیها السلام ادامه یافت و هر روایت، گوشه‌ای از این ماجرا را نقل کرده است.

برگرداندن فدک

طبق برخی روایت‌های پیش‌گفته، ابوبکر فدک را برگرداند؛ اما عمر نگذاشت و از برخی دیگر استفاده شد که برنگرداند. گفتیم که ظاهراً حضرت زهرا علیها السلام در دو یا چند جلسه با ابوبکر سخن گفت.

در یک جلسه سخن از بخشش کرد و ابوبکر فدک را برگرداند؛ اما عمر نگذاشت. روایت «ب» از دسته اوّل به این مطلب صراحت داشت. روایت «الف» از این دسته صراحت به برگرداندن ندارد؛ اما این روایت بخشی از روایت «الف» در قسم دوم از دسته سوم است و در روایت «الف» از قسم دوم تصریح به برگرداندن شده است. حضرت زهرا علیها السلام در جلسه دیگر بحث ارث را مطرح کرد و ابوبکر فدک را برنگرداند.

گواهی یا شنیدن؟

در برخی خبرها آمده است که ابوبکر ادّعا کرد که خود از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است که فرمود: ارث نمی گذارم؛ اما برخی اخبار حکایت از آن دارند که چند تن به این سخن پیامبر گواهی دادند.

گاهی یک راوی، خبری را به تفصیل نقل می کند و راوی دیگر بخش دیگر را. در قضیه فدک این احتمال قوت دارد که هم ابوبکر ادّعا کرده که از پیامبر صلی الله علیه و آله آن را شنیده و هم دیگران گواهی داده اند؛ اما در بعضی نقل ها شنیدن ابوبکر آمده و در برخی دیگر گواهی گواهان. یا اینکه در یک جلسه خود او ادّعی شنیدن از پیامبر صلی الله علیه و آله کرده؛ اما چون حضرت فاطمه علیها السلام نپذیرفته، در جلسه دیگری ابوبکر شاهد آورده است.

عباس و درخواست فدک

روایات فراوان دلالت بر آن دارد که حضرت زهرا علیها السلام تنها مدّعی فدک بود؛ اما طبق روایت «ب» از دسته دوم، عباس - عموی پیامبر - نیز همراه حضرت زهرا علیها السلام رفت و خواهان ارث شد. توضیح آن که با بودن حضرت زهرا علیها السلام ارث پیامبر به عباس نمی رسد. به نظر می رسد عباس به عنوان بزرگ تر و محرم همراه حضرت بوده و عایشه خیال کرده که او هم طالب ارث بوده است؛ هر چند بعید

است چنین اشتباهی از سوی عایشه رخ داده باشد؛ زیرا با توجه به مضمون و سند روایت، ظاهراً این حدیث همان حدیث قبلی از عایشه است (روایت الف) که نامی از عباس در آن نیست.

بر اساس فقه اهل سنت، ارث پیامبر ﷺ به عباس هم می‌رسید؛^۱ چه بسا راویان سنی، سخن عایشه را طبق فقه خودشان اصلاح کرده‌اند. به هر حال این روایت که به صورت دیگر و بدون نام عباس نیز نقل شده، نمی‌تواند در برابر روایات فراوان، مورد توجه قرار گیرد.

بخشش یا حق؟

طبق آیه قرآن ﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ﴾ (اسراء: ۲۶) فدک حق حضرت زهرا علیها السلام بود. در این صورت بخشیدن به او به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله بی معنا است. درباره دادن فدک به حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر لفظ «هبه» الفاظ دیگر نیز به کار رفته است: اقطاع، اعطاء، تملیک، نحله، دفع و تصدق. از تعبیر گوناگون به دست می‌آید که مراد از همه آن تعبیر، تحویل دادن است. از این گذشته حق را می‌توان بخشید؛ چنان‌که می‌گوییم: «جایزه را به او بخشیدند» در حالی که جایزه حق او بوده است. یا می‌گوییم: «این بخشش حق او بود».^۲

ناگفته نماند که می‌توان گفت که هبه به معنای بخشش متعارف است و پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند بخشیده است؛ چنان‌که وقتی وکیل، چیزی را می‌بخشد، می‌توان بخشش را به موکل و وکیل هر دو نسبت داد.

برنگرداندن فدک از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام

از پرسش‌های مطرح در این زمینه آن است که اگر حضرت زهرا علیها السلام مالک فدک بود؛ چرا وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت رسید، آن را به وارثان حضرت برنگرداند؟

۱. طبق فقه اهل سنت، در صورتی که میت، دختر و عمو داشته باشد، ارث او به هر دو آن‌ها می‌رسد.

۲. فدک، استادی، صص ۳۹ - ۴۱.

به پرسش فوق به گونه‌های مختلف می‌توان پاسخ داد:

۱. بیشتر مردم در زمان حکومت امام علی علیه السلام قائل به حقانیت اعمال ابوبکر و عمر بودند و مصلحت نبود که امام علیه السلام آن را برگرداند؛ هم‌چنین این شبهه بود که امام علیه السلام به نفع شخص خود می‌خواسته این کار را انجام دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام مخالفان سرسختی در میان مسلمانان داشت. اگر حضرت فدک را بر می‌گرداند، بهانه به دست آنها می‌افتاد و احتمال تبلیغات علیه حضرت از سوی آنان بود.

۲. پیگیری‌های امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بیشتر جنبه سیاسی داشت و هدف اصلی افشاگری علیه غاصبان حکومت بود، نه رسیدن به مادیات؛ لذا حضرت وقتی به حکومت رسید، در نامه‌ای فرمود: مرا با فدک و غیر فدک چه کار درحالی که آرامگاه فردای آدمی قبری تاریک است.^۱

وقتی که هارون الرشید خواست فدک را به امام کاظم علیه السلام برگرداند، حضرت از گرفتن آن استنکاف کرد. اصرار هارون الرشید باعث شد، امام حدّ آن را تعیین کند و حدّ تعیین شده بخش عظیمی از کره زمین بود.^۲ گویا این روایت نمی‌خواهد، به معنای حقیقی، محدوده فدک را تعیین کند؛ بلکه کنایه از آن است که حکومت باید در دست ما اهل بیت علیهم السلام باشد.

۳. گاهی دست برداشتن از پاره‌ای مادیات جنبه عاطفی دارد؛ چه بسا نمی‌خواستند، آن‌چه سبب ایزد حضرت فاطمه علیها السلام بوده، مایه خوش‌حالی آنها شود؛ به عنوان مثال، جوانی که در راه گرفتن مال خود از دست غاصب، صدمه‌های بسیار دیده و در این راه کشته شده، اگر مادر او دسترسی به آن مال پیدا کند، رغبتی به گرفتن آن ندارد.

۴. از امام صادق علیه السلام درباره علت اینکه امام علی علیه السلام فدک را باز نگرداند،

۱. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۵.

پرسیدند، حضرت فرمود: «لأن الظالم و المظلوم كانا قدما على الله عزوجل و أناب الله المظلوم و عاقب الظالم. فکره ان یسترجع شیئاً قد عاقب الله علیه غاصبه و أناب علیه المغصوب»^۱.

زیرا ظالم و مظلوم به پیشگاه خدا رفتند. خداوند به مظلوم پاداش داد و ظالم را مجازات کرد. امام علی علیه السلام خوش نداشت، چیزی را برگرداند که خداوند غاصب آن را مجازات کرده بود و به آن که حق او غضب شده بود، پاداش داده بود.

۵. در روایت دیگر است که امام صادق علیه السلام در برابر سؤال فوق فرمود:

للاقتداء برسول الله صلی الله علیه و آله لما فتح مکة و قد باع عقيل بن أبي طالب داره فقيل له: يا رسول الله ألا ترجع إلى دارك؟ فقال صلی الله علیه و آله: و هل ترک عقيل لنا داراً؟ إنا اهل بيت لا نسترجع شيئاً يؤخذ منا ظلماً. فلذلك لم يسترجع فدك لما ولي.^۲

برای پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی پیامبر مکّه را فتح کرد، عقیل خانه حضرت را فروخته بود. به حضرت گفتند: ای رسول خدا! آیا به خانه‌ات باز نمی‌گردی؟ فرمود: آیا عقیل خانه‌ای برای ما باقی گذاشته؟ ما اهل بیتی هستیم که آنچه از روی ظلم از ما گرفته‌اند، باز نمی‌گردانیم. به همین دلیل امام علی علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را برنگرداند.

محدوده فدک

حدی را که امام کاظم علیه السلام برای فدک تعیین کرده بخش عظیمی از دنیا را فرا می‌گیرد. درحالی‌که از مضمون روایات دیگر چنین بر نمی‌آید.

۲۵۱

ظاهراً امام به منطقه‌ای که اهل بیت علیهم السلام باید بر آنها حکومت کنند و اکنون غضب شده است، اشاره کرده و آلاً واضح است که اماکنی به این گستردگی

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۴؛ السقیقة و فدک، ص ۱۴۷.

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۳۲.

ملک شخصی حضرت زهرا علیها السلام نبود. در واقع امام کاظم علیه السلام بعد سیاسی قضیه فدک را نشان داده است.

نتیجه

تعارضها در روایات فدک قابل حل است و با مشاهده اختلاف در روایات نمی توان منکر اصل قضیه شد.

منابع

✽ قرآن کریم.

۱. الاحتجاج، طبرسی (م۵۴۸ق)، تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف، ۱۳۶۸ق.
۲. الاختصاص، شیخ مفید (م۴۱۳)، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴م.
۳. الامامة و السياسة، ابن قتیبة الدینوری، تحقیق الشیری، ۱، ۲۷۶، مصادر سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام، علی شیری، قم، انتشارات امیر شریف الرضی، الأولى ۱۴۱۳ - ۱۳۷۱ش.
۴. الامامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری، تحقیق الزینی، ۱، ۲۷۶، مصادر سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام، طه محمد الزینی، مؤسسه الحلبي و شركاء للنشر و التوزیع.
۵. الكافي، کلینی (م۳۲۹ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۶. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد (م۲۳۰ق)، بیروت، دار صادر.
۷. المقنعة، شیخ مفید (م۴۱۳ق)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.
۸. تحقیق نهج البلاغة، محمد عبده، چاپ اول، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۲ق.
۹. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی (م۳۲۹ق)، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق.

١٠. تهذيب الأحكام، شيخ طوسی (م ٤٦٠ق)، تحقيق سيد طيب موسى جزائري، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالكتاب للطباعة و النشر، ١٣٦٤ش.
١١. دلائل الإمامة، محمد بن جرير طبري (ق ٤)، چاپ اول، قم، مؤسسه البعثة، ١٤١٣ق.
١٢. السقيفة و فدك، احمد بن عبدالعزيز جوهرى (م ٣٢٣ق)، تحقيق محمد هادي اميني، چاپ دوم، بيروت، شركة الكتبي للطباعة و النشر، ١٤١٣ق.
١٣. سنن الترمذى، ترمذى (م ٢٧٩ق)، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، چاپ دوم، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.
١٤. شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى (م ٣٦٣ق)، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، قم، جامعه مدرسين.
١٥. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد (م ٦٥٦ق)، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ١٩٦٢م.
١٦. صحيح البخارى، بخارى (م ٢٥٦ق)، دارالفكر، ١٤٠١ق.
١٧. صحيح مسلم، مسلم النيسابورى (م ٢٦١ق)، بيروت، دارالفكر.
١٨. علل الشرائع، شيخ صدوق (م ٣٨١ق)، تحقيق سيد محمد صادق بحرالعلوم، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
١٩. فدك، رضا استادى، چاپ اول، قم، قدس، ١٣٨٣ش.
٢٠. قرب الاسناد، حميرى قمى (م ٣٠٠ق)، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٣ق.
٢١. مسند احمد، احمد بن حنبل (م ٢١١ق)، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى.
٢٢. مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ق)، نجف، ١٣٧٦ق.

